



پرو، شہد گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم

ادبیات

چند ایهام و اشاره دور از ذهن

در شعر حافظ

دکتر ابراهیم قیصری



تخیل، توریه یا به اصطلاح رایج در نزد علمای بدیع «ایهام» دقیق‌ترین، لطیف‌ترین و هم شایع‌ترین صنعت بدیعی است در شعر که تعریف و انواع آن در کتب و مراجع مربوط به فنون شعر آمده و تجدید مطلب در پیشگاه اهل ادب، حکم گلاب به قمصر بردن دارد. ظاهراً هدف شاعران از آوردن ایهام، به غیر از هنرنمایی‌های لفظی و آرایش‌های صوری شعر، این بوده که هرجانمی توانسته‌اند «سخن درست بگویند» شاهد مقصود را در پشت پرده ایهام می‌نشانند تا در عین جلوه‌گری برای اهل رمز و راز از دیده نامحرمات و ناهلان دور بماند و گوینده در امان باشد، چه اگر بی‌پرده سخن می‌گفتند بر طبع گران‌جانانی که روی سخن و رمز ایهام متوجه آنان بود، گران می‌آمد و بیم جان و قطع نان در پی داشت. حافظ با همه دلیری‌ها و بی‌پروایی‌هایی که دارد گاه به ضرورت، سخن در پرده می‌گوید و پیغام به ایهام می‌گذارد که البته برای کسانی که گوش سخن نبوش دارند این ایهامات و اشارات خواجه رندان، ابلغ من التصریح است، زکارستان او یک شمه این است!

ایهام‌های حافظ سهل و ممتنع است و بی‌هیچگونه تکلف و تصنع. قسمتی از این ایهام‌ها، کلماتی است آشنا و مناسب با حال و هوای غزل که در نزد شاعران قبل و بعد از حافظ نیز کاربرد داشته و دارد، کلماتی چون: آب، باد، بوی، تاب، انسان، مردم، عهد، کنار،

ای مه صاحب قران از بنده حافظ یاد کن

تا دعای دولت آن حسن روزافزون کنم
به گمان بنده «حسن روزافزون» این بیت با بیتی که
قبلاً شرحش گذشت بی ارتباط نیست و با توجه به
کلمات «مه، صاحب قران و دولت» می توان ایهامکی و
اشارتی دور از ذهن برای آن قایل شد. برای توجیه این
نظر - گمان، که چندان اصراری هم در صحت و
قبولاندن آن ندارم، به قرینه های زیرین توجه داشته ام:

الف - ای مه...

تشبیه چهره محبوب یا کل وجود معشوق به ماه /
مه، در عرف غزل سرایان از تشبیهات متعارف و از
کثرت استعمال حتی معمولی است و چون حضرت
یوسف (ع) ماه مهرویان عالم بود بالطبع سیمای زیبای
آن بزرگوار را هم به ماه تشبیه کرده اند.

با توجه به افزونی گرفتن و تکامل شکل ماه و شب
به شب - تا قرص بدر و ارتباط لفظی و قرینه ای «حسن
روزافزون» و اینکه ماه، سمبل حسن صورت معشوق
است و رابطه معنایی کلمه یوسف (خواهد افزود) در
لغت عبرانی و نماد کمال حسن بودن یوسف (ع) در
مجموع این گمان به ذهن می رسد که ماه (سمبل
معشوق) که حسش شب به شب رو به افزونی است با
«حسن روزافزون» یوسف، درادور ایهام دارد.

ب - صاحبقران

عنوان صاحبقران را از روی حقیقت یا به تعارف
هم برای پادشاه آورده اند و هم برای وزیر. حضرت
یوسف (ع) پس از ماجراهای تلخی که بر او گذشت از
زندان آزاد شد، به وزارت و سپس به پادشاهی مصر
رسید و صاحبقران گردید. حافظ هم وزرای مورد
علاقه معاصر خود را صاحبقران می خواند. یکی از این
وزیران محبوب حافظ، خواجه جلال الدین توران شاه
وزیر معروف شاه شجاع مظفری است که با توطئه
دشمنان به زندان افتاد و پس از چندی بی گناهی او به

گوشه، هوا، خط، راه، قلب، دم، روان، چنین،
شیرین، مهر، دود، پرده، هزار، شهریاران و پریشان و ...
از این نوع، بیت زیرین را به عنوان شاهد نقل می کنیم:
نشان یار سفر کرده از که پرسم باز

که هر چه گفت برید صبا پریشان گفت
معنی اصلی: سراغ یار سفر کرده را از پیک
صبا گرفتم ولی خبر درست و دقیقی به من نگفت.

معنی ایهامی: ... وقتی خبر یار سفر کرده را از پیک
صبا پرسیدم در جواب گفت: یار سفر کرده تو احوالی
پریشان و روزگاری نابسامان دارد قسم دوم، آنهایی که
چون شکنج ورق های غنچه تو برتوست و در نگاه اول
نمی توان تمام ایهام های چندگانه را تشخیص داد و
لطف سخن پوشیده و پیام های نهفته در ایهام را
دریافت. مثلاً در این بیت،

کسی که حسن خط دوست در نظر دارد

محقق است که او حاصل بصر دارد
خواننده یا شنونده تانداند که «محقق» در عالم هنر
خوشنویسی و کتابت، رقمی است در خط، لطف تعبیر
و ایهام شعر را نیک در نمی یابد.

و اما بنده کوشیده ام تا در مقاله حاضر به اشارات و
ایهاماتی بپردازم که نسبت به سایر ابیات ایهام آمیز
حافظ، دور از ذهن می نماید و برای کشف رمز ایهام و
درک عمیق تر معنای شعر کوشش ذهنی بیشتری
می طلبد. بحث را - تیرکاً - با برخی از «یوسفیات»
حافظ آغاز می کنیم:

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم
که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را
شاهد ما در «حسن» و «روزافزون» و ارتباط آن با
یوسف (ع) است. در قاموس کتاب مقدس واژه یوسف
«خواهد افزود» معنی شده است.^(۱) اکنون با توجه به
این معنی و ارتباط آن با ترکیب «حسن روزافزون»
حسن انتخاب حافظ و جمال معنا بیشتر آشکار
می شود.

اثبات رسید. از زندان به درآمد و دوباره بر مسند وزارت نشست. خواجه به قرینه سرگذشت یوسف (ع) خطاب به او گفته است:

ماه کنعانی من مسند مصر آن تو شد

وقت آنست که بدرود کنی زندان را

حافظ در بیت مورد بحث ماکه بیت تخلص یک غزل است و در چندین مورد با چنین بیتی مضمونی مدح گونه می سازد، خطابش خطابی است «ممدوحی - معشوقی» که در موضوع ما (نحن) فیه قرینه مناسبی است زیرا:

۱- ممدوح - معشوق حافظ، صاحبقران خوانده شده (به حیث قدرت وزارت ممدوح است و به لحاظ روابط انسانی دوستانه و سجایای اخلاقی، معشوق).

۲- باتوجه به سرگذشت حضرت یوسف، او هم وزیر و پادشاه صاحبقران مصر است و هم مورد علاقه زلیخا.

۳- کلمه «دولت» نیز هم با «صاحبقران»ی مرتبط است و هم با دولت مقتدر حسن روزافزون در مملکت عشق.

نتیجه اینکه، این «حسن روزافزون» به «آن حسن روزافزون» که یوسف داشت «ایهام دارد.

در چاه ذفن چو حافظای جان

حسن تو دو صد غلام دارد

در این بیت، کلمات «چاه» «حسن» و خطاب محبوبی «ای جان» به گوشه‌ای از داستان حضرت یوسف (ع) و حسن جهانگیری اشاره دارد ولی رمز و لطف ایهام این شعر را در کلام قرآن مجید باید دید که می فرماید: «و جاءت سیارة فارسلوا وارد هم فادلی دلوه قال یا بشری هذا غلام و اسروه بضاعة و الله علیم بما یعملون» (۲).

هنر حافظ در این ایهام پردازی و استفاده از کلمه «غلام» در آیه شریفه، وقتی بیشتر آشکار می شود و جلوه می کند که بیت را باتعویض «حافظ» به «یوسف»

بسازیم و یک بار دیگر بخوانیم و به این بیت بی ایهام که با بیت مورد بحث ما هم مضمون است نیز توجه کنیم: بین که سیب زنخدان تو چه می گوید

هزار یوسف مصری فتاده در چه ماست

شده ام خراب و بدنام و هنوز امیدوارم

که به همت عزیزان برسم به نیک نامی

این بیت از یک غزل ۹ بیتی است به مطلع:

که برد به نزد شاهان ز من گندا پیامی

که به کوی می فروشان دوهزار جم به جامی

۴ بیت از این غزل با قراین لفظی و معنوی به

داستان حضرت یوسف ایهام دارد. در بیت مورد اشاره کلمه «عزیزان» ایهامی است از «عزیز»ی یوسف (ع) در مصر. بیت به تعبیری می تواند زبان حال برادران خطاکار پشیمان یوسف باشد که سال ها پیش، او را به غلامی فروخته اند و اکنون این غلام جفادیده دیروز از «عزیزان» جهان شده و بر مملکت گسترده مصر، فرمان می راند و ایشان در قحط سالی و حالت فقر و تنگدستی از او «همت» می طلبند. اینک حاسد و محسود رو در روی یکدیگر قرار دارند، یکی در عین بیچارگی و دیگری در کمال قدرت و مکنت پادشاهی و عزت نبوت بر سری. بیت بعد-که بلافاصله پس از این بیت آمده - ایهام «عزیز» و گفتار برادران را بیشتر روشن می کند.

تو که کیمیا فروشی نظری به قلب ما کن

که بضاعتی نداریم و فکنده ایم دامی

در سوره مبارکه یوسف آمده است: «فلما دخلوا علیه قالوا یا ایها العزیز مسنا واهلنا الضر و جئنا ببضاعة مزجاة فاوف لنا الکیل و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین» (۳).

علاوه بر ایهامی که در «بضاعت» دیدیم در «قلب» هم ایهام هست. «فکنده ایم دامی» نیز ایهاماً یادآور توطئه‌ای است که برادران غیور در حق یوسف روا داشتند و او را به «چاه افکنند». این «بضاعت مزجاة» و

کالای «قلب» را مفسرین چیزهای مختلف نوشته‌اند. میبیدی می‌نویسد: «خروارکی چند از ین پشم میش و موی گوسفند و کفشهای کهنه بود».^(۴)

به کجا برم شکایت به که گویم این حکایت

که لبث حیات ما بود و نداشتی دوامی
با توجه به دو بیت پیشین و لفظ شکایت و ناپایداری دوران وصال عاشق و معشوق (با دید عرفانی) و فراق پدر و فرزند (از نظر عاطفی)، مضمون کلی شعر به قضیه فراق یوسف و یعقوب (ع) ایهام دارد. حضرت یعقوب چون، محرم راز دل شیدای خود «کس نمی‌بیند ز خاص و عام را،» به خدای خود شکایت می‌برد و می‌گوید: «انما اشکوا بئنی و حزنی الی الله و اعلم من الله ما لاتعلمون».^(۵)

سر خدمت تو دارم بخرم به لطف و مفروش
که چو بسنده کمتر افتد به مبارکی غلامی
کلمه «غلام» موهم قضیه فروختن یوسف است از طرف برادرانش به عنوان غلام و عبد ناسازگار خود به رئیس کاروان مصر، و «بخرم به لطف و مفروش» اشاره است به لابه و زاری یوسف و خواهش از برادران که چنین نکنند. صفت «مبارک» ی هم دو ایهام دارد: در قدیم، اربابان و محتشمان نام غلام خود را از کلمات خوش یمن نظیر «مبارک» انتخاب می‌کردند؛ مبارک بودن این غلام (یوسف) هم بعدها بروز کرد. وجود و حضور او در زندان، تدبیر و کاردانی اش برای نجات مردم مصر از قحط سالی، یاری به برادران خویش وقتی در قحطی از او صدقه خواستند و... و... همه مبارک بود.

○

عجب از وفای جانان که تفقدی نفرمود

نه به نامه‌ای پیامی نه به خامه‌ای سلامی
اشاره است به گلایه یعقوب (ع) از فرزند خود که یادی از او نمی‌کند. در غزل مصدر به بیت، شنیده‌ام سخنی خوش که پیرکنعان گفت
فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت،
هم گله دارد که

نغان که آن مه نامهربان مهرگسل

به ترک صحبت یاران خود چه آسان گفت
من و مقام رضا بعد از این و شکر رقیب
که دل به درد تو خو کرد و ترک درمان گفت
و جای دیگر می‌گوید:

الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت مغرور
پدر را باز پرس آخر کجا شد مهر فرزندی
با آنچه گذشت به گمان من - گرچه لفظ و کلامی
موهم این نکته در بیت نیست - با توجه به ۴ بیت دیگر
از این غزل بیت مورد بحث، به گوشه‌ای از داستان
یوسف (ع) ایهام دارد.

○

در خم زلف تو آویخت دل از چاه زنج

آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد
کلمات «آویخت» - «چاه» - «برون آمد» - «در دام افتاد» ایهاماً یادآور صحنه آویختن و چنگ زدن حضرت یوسف است به ریمان دلو «وارد» کاروان و بیرون آمدن از چاه، فروخته شدن به کاروان مصر، خریداری عزیز مصر او را و گرفتار شدن در دام عشق بی‌عفاف زلیخا، به زندان افتادن و...

و به یاد بیاوریم که حافظ در صحنه‌ای دیگر، یوسف را از قعر چاه برمی‌آورد، و به رغم برادران حسود برگاه می‌نشانند:

عزیز مصر به رغم برادران غیور

ز قعر چاه برآمد بر اوج ماه رسید

○

یوسف عزیزم ○ رفت ای برادران رحمی

کز غمش عجب بینم حال پیرکنعانی
«عزیز» این بیت دارای یک معنی اصلی و دو معنای ایهامی است. معنی اصلی، به قرینه برادران (برادران یوسف) و پیرکنعانی (یعقوب علیه‌السلام) یعنی یوسف

عزیز کرده پدر.

معنی ایهامی: چون یوسف (ع) در مصر به «عزیز» می‌رسد، یعنی یوسف عزیز مصر.

می‌شود. شاید هم بتوان ایهامی ضعیف از عشق مالیخولیایی بر آن بارکرد، چه یکی از معانی سودا مالیخولیاست.

روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند

زنهار کاسه سر ما پر شراب کن
«چرخ» در این بیت یک معنی اصلی دارد: گردش زمانه، چرخ فلک و یک معنای ایهامی: به قرینه «گل - کوزه - کاسه»: چرخ سفالگری یا کوزه‌گری است.

حافظ که ساز مطرب عشاق ساز کرد

خالی مباد عرصه این بزمگاه ازو
به شهادت ابیاتی از دیوان حافظ که دلالت بر خوشخوانی و موسیقی دانی وی دارد و به قرینه «ساز» در معنای هر نوع آلت موسیقی و نوازندگی «مطرب» عشاق موهوم مقام و لحنی در موسیقی ایرانی است. «ساز کرد» ایهاماً یعنی کوک کرد و مرتب ساخت، کلمه «حافظ» در بیت مورد بحث علاوه بر تخلص معروف خواجه شیراز ایهام به واژه «حافظ» به معنی خواننده و نوازنده نیز دارد.^(۷)

دفتر دانش ما جمله بشوید به می

که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود
در کلمه «جمله» دو ایهام هست:

۱- جمله‌ها و عبارات دفتر دانش مرا بشوید تا مطلبی به دست فلک نیفتد که به بهانه آن آزارم بدهد (کتاب شویی از ترس تفتیش عقاید).

۲- جملگی شما مدد کنید و دفتر دانش مرا به می بشوید.

ز تاب آتش سودای عشقش

بسان دیگ دایم می‌زنم جوش
در این بیت، از یک سو «تاب» و «جوش می‌زنم» به حالت خشم و خروش و برافروختگی ایهام دارد و از سوی دیگر کلمه «سودا» موهوم آدم سوداوی مزاج جوشی و عصبی است.

دلدار که گفتا به توام دل نگرانست

گو می‌رسم اکنون به سلامت نگران باش
حافظ در مصراع دوم با حفظ معنی اصلی به سلامت (در عین تندرستی و سلامت احوال) ایهاماً

دانست که خواهد شدنم مرغ دل از دست

وز آن خط چون سلسله دامی نفرستاد
در تشبیهات غزلی معمولاً سلسله موی دوست حلقه دام بلاست، نه خط عذار که دلربایی‌های دیگر برعهده اوست. اما ظاهراً حافظ چون می‌خواسته با «خط چون سلسله» ایهام بسازد، خط عذار یار را به جای زلف چون سلسله نشانده است. خط چون سلسله این بیت به «خط مسلسل» ایهام دارد و خط مسلسل خطی است که تمام حروف آن بهم پیوسته نوشته می‌شود.^(۶) قرینه دیگر ایهام در «خط چون سلسله» مضمون دو بیت صدر غزلی است که بیت مورد بحث ما از آن غزل است. آنجا صحبت از پیک و پیام و نام و سلام در میان آمده که با خط و نامه‌نگاری به لحاظ لفظ و معنی ارتباط مستقیم دارد:

دیرست که دلدار پیامی نفرستاد

ننوشت کلامی و سلامی نفرستاد
صدنامه فرستادم و آن شاه سواران

پس یکی ندوانید و پیامی نفرستاد

محمود بود عاقبت کار در این راه

گر سر برود بر سر سودای ایازم
در «سودای ایاز» علاوه بر معنی اصلی «عشق شدید به ایاز» ایهام به «سیه‌چردگی ایاز» نیز از آن فهمیده

می فرماید: به معشوق - که نگران حال عاشق بود -
بگویند عاشق اینک در عین تندرستی و سلامت، به
سلام تو می آید.

من گدا هوس سرو قامتی دارم

که دست در کمرش جز به سیم و زر نرود
معنی ایهامی این بیت، عکس معنی اصلی آن است.
در معنی اصلی، معشوق، گیرنده است و در معنی ایهامی
بخشنده. حافظ در مصراع دوم به ایهام خواسته بگوید:
معشوق یا محبوب من یا به طنز و تعریض ممدوح -
معشوق من فقط زمانی دست به کمر بند خود می برد که
از آن میان، کیسه سیم و زر برآورد و به محتاجان
ببخشد! ضمناً ایهامکی هم دورادور به کمر زرکش یا
نقره کوب طرف در میان است.

○

حافظ افتادگی از دست مده زانکه حسود

عرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد
به حیث ایهام در کل معنی شعر قرینه های «افتادگی»،
حسود، مغروری» ذهن را به وادی داستان آدم و ابلیس
می کشاند، آنجا که آن لعین برجاه و منزلت خلیفگی آدم
حسد برد و غرور زهد هفت صد هزار ساله او را بر آن
داشت که از سجده کردن بر آدم ابا کند و «انا خیر منه»
بگوید. در نتیجه، آمد به سرش از آنچه می ترسیدی. در
مقابل «مغروری» ابلیس «افتادگی» و تذلل آدم در مقام
توبه قرار دارد. اکنون اگر به فرض - که فرض محال،
محال نیست - حافظ که فرزند آدم و قایم مقام پدر است
لحظه ای از صدر بیت کناره کند و «آدم» در آن مقام
بنشیند و بیت به این صورت درآید،
آدم افتادگی از دست مده زانکه حسود
عرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد
ایهام مورد نظر، در بیت خوش می نشیند.

○

در کمینگاه نظر با دل خویشم جنگ است
ز ابرو غمزه او تیر و کمانی به من آر

معمولاً مردم با دشمن بیگانه سرجنگ دارند نه با
خویشان و قوم و خویش و اهل خاندان که با انسان
یگانه اند. اینجا حافظ، ایهامی در کار کرده است. یعنی
من با دل خود که خویشاوند نزدیک من است جنگ
دارم!

در شعرهای دیگر حافظ وقتی «خویش» در کنار
«بیگانه» می نشیند پرده ایهام لطیف تر و نازک تر
می نماید:

من رمیده ز غیرت ز پا فتادم دوش
نگار خویش چو دیدم به دست بیگانه
آشنایی نه غریب است که دلسوز من است
چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت

○

من از نسیم سخن چین چه طرف ببرندم

چو سرو راست در این باغ نیست محرم راز
در دو گونه خوانی بیت، مصراع دوم موهم عکس
معنی اصلی است به خصوص وقتی که آن را به صورت
پیامی مستقل جدا از مصراع اول در نظر بگیریم. معنای
ایهامی چنین است: هیچ کسی مثل سرو، محرم راز
نیست.

○

ای دل ریش سرا با لب تو حق نمک

حق نگه دار که من می روم، الله معک
«الله معک» مصراع دوم که مقول قول عاشق در
خدا حافظی از معشوق است به حیث ایهامی می تواند
پاسخ معشوق هم باشد از سر استغنا، طنز و تعریض، که
برو بسلامت، خدا به همراهت (به خنده گفت که حافظ
برو، که پای تو بست). این عبارت تازی الله معک
ترجمه گونه ای است از «حق نگه دار، خدا نگه دار
خدا حافظ» که امروزه هم در خدا حافظی معمول و
متداول می باشد.

شیرین تر از آنی به شکر خنده که گویم
ای خسرو خوبان که تو شیرین زمانی

جمع شدن کلمات «شیرین» «شکر خنده» و «خسرو» کنایه از پادشاه عباس و عاشق پیشه ساسانی در این بیت موجب شده است که ذهن گمان برد جزء «شکر» در «شکر خنده» ایهام به وجود آورده با ایهام به «شکر اصفهانی» معشوقه دیگر خسروساسانی.

○

کسی که **خُسن خط** دوست در نظر دارد

محقق است که او حاصل بصر دارد
به قرینه «حسن خط» در معنی خوشنویسی، «محقق» به رقیمی از خطوط اسلامی ایهام دارد. (۸) اگر این را کلمه به صیغه فاعلی «محقق» بخوانیم ایهامی دیگر پیدامی شود بدین معنی: کسی که اهل تحقیق است و چشم بر خط و کتابت دارد به محصول دانش و بصیرت دست می‌یابد. بنابراین در معنی اصلی آنکه دیده بر جمال دوست و حسن خط عذار او می‌دوزد حظ بصر می‌برد و در معنای ایهامی، محقق که چشم بر خطوط زیبای کتاب دارد. حظ بصیرت. ضمناً کلمات نامه، فرمان، خط و تیغ (قلم‌تراش) در بیت زیرین که بلافاصله پس از بیت ما نحن فیه آمده ایهام‌های بیت مورد نظر ما را مسجل می‌سازد.
چو خامه برخط فرمان او سرطاعت
نهاده‌ایم، مگر او به تیغ بردارد

○

تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق

هر دم آید غمی از نو به مبارک‌بدم
کلمات «حلقه به گوش» و «مبارک» در «مبارک‌بدم» ایهاماً یادآور کلمه «غلام» است. زیرا در قدیم، خواجهگان به نشانه تملک حلقه در گوش غلامان می‌کردند و اسامی خوش معنی و با میمنت نظیر «خیر»، «فیروز» و «مبارک» بر آنان می‌نهادند.

○

به وجه مرحمت ای ساکنان صدر جلال

ز روی حافظ و آن آستانه یسار آرید

در این بیت، دو ایهام وجود دارد:

۱- به وجه مرحمت، یعنی وجه مرحمتی که پادشاه بابت صله و انعام به شاعر می‌بخشد، با حفظ معنی اصلی (از روی لطف و مرحمت). در بیت مورد نظر، تخلص و حسن طلب یک‌جا جمع است.

۲- ساکنان صدر جلال، در معنی اولیه یعنی کسانی که بر صدر مجلس عزت نشسته‌اند و در معنای ایهامی کنایه از بزرگان در بار جلال‌الدین شاه شجاع مظفری است. جلال مذکور در بیت بالا از لقب شاه شجاع (جلال‌الدین) آمده و بیت‌های زیرین هم صراحتاً این ایهام را تقویت می‌کند:

قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع

که نیست با کسم از بهر مال و جاه نزاع
بجز ثنای جلال‌اش مساز ورد ضمیر
که هست گوش دلش محرم پیام سروش
یا:

خالی مباد کاخ جلال‌اش ز سروران

وز ساقیان سرو قد گل‌عذار هم
بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد
هلال عید به دور قدح اشارت کرد
معانی و ایهام‌های دور قدح: ۱- لبه قدح شراب که از مقابل به شکل هلال و نیم‌دایره دیده می‌شود.

۲- دوران قدح پیمایی و شراب‌نوشی

۳- هلال عید به ابرو مستان را اشاره کرد که دور قدح شراب جمع شوند:

۴- چون در تشبیهات حافظ دو جا «جام هلالی» آمده با توجه به «قدح»، هلال عید - دور قدح یادآور «جام هلالی» نیز تواند بود.

○

گفتم کیم دهان و لب‌ت کامران کنند

گفتا به چشم، هرچه تو گویی چنان کنند
«گفتا به چشم» دارای این معنای ایهامی است:
۱- با چشم اشاره کرد و به من حالی کرد که

«چشم»!

- ۲- به چشم خودگفت: هر چه تو دستور بدهی همان طور عمل خواهند کرد. «چشم» را «شخص»ی فرض کرده که دستورش لازم الاجرا است.
- ۳- معشوق از سر تهکم و طنز به عاشق می‌گوید: ای به چشم! تو گفتی و ما هم کردیم، یعنی هیچ وقت.

○

هر کس که دید روی تو بوسید چشم من
کاری که کرد دیده من بی‌نظر نکرد

معنی، اشاره و ایهام در «بی‌نظر»:

۱- بی‌نظر، در مقابل «صاحب‌نظر». و صاحب‌نظر یعنی آنکه در کار جمال‌شناسی صاحب‌نظر است. این دیده حسن‌شناس و جمال‌پرست من بود که چون روی زیبای تو را دید پسندید و عاشق شد. چنین تشخیص ظریفی کار هر بی‌بصری نیست.

۲- بی‌نظر: بی‌آنکه نگاه کند و ببیند. یعنی تا نگاه نکرد و نظر بر چهره زیبای تو نینداخت عاشق نشد، دید و پسندید و درباره حسن تو نظر داد.

۳- بی‌نظر: بی‌خبر، بی‌اطلاع از ...، بیت زیرین هم با بیت بالا از بطن یک معنی برآمده و با او «همزاد» است:

به روی یار نظرکن ز دیده منت دار
که کار دیده نظر از سر بصارت کرد

○

اگر به کوی تو باشد مرا مجال وصول
رسد به دولت وصلت نوای من به اصول

در این بیت کلمات «وصول»، «رسد» و «وصل» تداعی معانی - ایهامی ساخته‌اند. «نوا» و «اصول» نیز به اصطلاحات موسیقی ایهام دارند. در «نوا» ایهام به صدا و آواز هم هست، اما آواز نه در معنای موسیقایی آن. صدای من به گوش «دولت وصل» تو خواهد رسید.

○



منم که گوشه میخانه خانقاه منست

دعای پیرمغان، ورد صبحگاه منست

«دعای پیرمغان» موهوم این دو معنی است: دعایی که پیرمغان به من تعلیم داده، دعایی که من هر صبحگاه در حق پیرمغان می‌کنم.

○

از عدالت نبود دورگوش پرسد حال

پادشاهی که به همسایه‌گذاری دارد
کلمات «پادشاهی»، «عدالت»، «همسایه»، «گدا»
ایهاماً یادآور داستان پیرزنی بی‌نواست که در کنار کاخ
انوشیروان عادل، کوخی داشت و...

○

راهم شراب لعل زد ای میر عاشقان

خون مرا به چاه زنخندان یار بخش
با توجه به لفظ «شراب» با هنگام شنیدن این بیت،
«راه» م باصدای «راح» م، ایهام شنیداری در گوش ذهن
به وجود می‌آورد. بیت زیرین نیز چنین حالی دارد:
مزدگانی بده ای دل که دگر مطرب عشق

راه مستانه زد و چاره مخموری کرد

○

من آن مرغم که هر شام و سحرگاه

ز بام عرش می‌آید صفیرم

○ «صفیرم» ایهام شنیداری «سفیر» دارد، یعنی

هر شام و سحرگاه، از بارگاه حق تعالی برای دعوت
مرغ روح به گلشن فردوس، سفیر و فرستاده می‌آید.

○

آلوده‌ای تو حافظ فیضی ز شاه در خواه

کان عنصر سماحت بهر طهارت آمد

بهر طهارت در گوش ذهن، ایهام بحر طهارت را

زمزمه می‌کند، دریاو شستشوی آلودگی و کان سماحت

و بخشندگی، از حسن اتفاق به دلالت زیرنویس دیوان

حافظ چاپ آقای سید محمد راستگو متوجه شدم که

حافظ به سعی سایه بحر طهارت ضبط کرده است.

○

از صاحب کرامت، شکرانه سلامت

روزی تفقدی کن درویش بسینوا را

به قرینه «کرامت، تفقد»، «درویش» و مفهوم کلی

بیت، «روزی» را می‌توان به تأویل ایهام برد و از آن

«رزق و روزی» ساخت.

○

دُرر به شوق برآرند ماهیان به نثار

اگر سفینه حافظ رسد به دریایی

کلمات «دُرر»، «ماهیان»، «سفینه - دریا» امارات و

قراینی است که شاید بتوان گمان برد حافظ در سرودن

این بیت، ایهاماً به داستان زیرین اشاره می‌فرماید و اگر

هم تصادفی است چه حسن تصادفی!

«ذوالنون مصری روایت کند که من وقتی در کشتی

نشستم تا از مصر به جده روم جوانی مرقع‌دار با ما اندر

کشتی بود و مرا از وی التماس صحبت بود اما هیبت

وی مرا باز می‌داشت از سخن گفتن با وی که سخت

عزیز روزگار مردی بود و هیچ از عبادت خالی نبود تا

روزی صره جواهری از آن مردی گم شد. این جوان را

تهمت کرد. خواستند با وی جفایی کنند. من گفتم باوی

بدین گونه سخن مگویند تا من از وی به خوبی پرسم.

به نزدیک وی آمدم و با وی به تلطف بگفتم: این

مردمان را صورتی بسته است از تو و من ایشان را از

درشتی و جفا بازداشتم، چه باید کرد؟

وی، روی سوی آسمان کرد و چیزی گفت، ماهیان

دیدم که بر روی آب آمدند و هر یک جواهری اندر

دهن گرفته. یکی جواهر بستند و به این مرد داد. چون

مردمان کشتی آن بدیدند وی پای بر روی آب نهاد و

برفت. پس آن که صره برده بود - از اهل کشتی - آن را

بازداد و مردمان کشتی بسیار ندامت خوردند.» (۹)

○

عاشقان را بر سر خود حکم نیست

هر چه فرمان تو باشد آن کنند

- ۱- معنی اصلی بیت: عاشقان، خودسرانه و بی فرمان معشوق کاری نمی‌کنند؛ لطف آنچه تواندیشی حکم آنچه تو فرمایی!
- ۲- معنی ایهامی: عاشقان اختیار سر خود را ندارند. اختیار با معشوق است، که حکم بر سر آزادگان روان دارد.

○

زبان‌ت درکش ای حافظ زمانی

- حدیث بی‌زبانان بشنو از نی
حافظ آیا با ذکر «حدیث» و آوردن «بشنو از نی»
ایهاماً ما را به شنیدن نوای نی شکوه‌نواز در فاتحه‌الکتاب مثنوی، دعوت نموده است؟
بشنو از نی چون حکایت می‌کند
از جداییها شکایت می‌کند

- ۸- «بدایع الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ج ۲ / ۴۰۵ و برخی صفحات دیگر. «خط درشت دیگری که در سده‌های میانه به کارگرفته شد محقق (صحیح، منظم، تام و تمام) است. نخستین شرط نوشتن تحقیق (تلاش در راه صحیح و کامل نوشتن حروف است). در خط محقق، چون خط ریحانی که گونه ریزتر و ظریف‌تر برآمده از آن به شمارست، دنباله‌های کشیده به شماره‌های تند و تیز و موین ختم می‌شود. از این رو آن را خطی خشک (یابس) خوانند که در آن تفاوت میان حروف عمودی و کوتاه‌تر کاملاً روشن است. با به عبارت دیگر فرورفتگی (و گودی) و تمایل به پایین در آنها دیده نمی‌شود...» این نوع خط در نوشتن کتبه و کتابت قرآن مجید مورد استفاده بوده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: خوشنویسی و فرهنگ اسلامی.
- ۹- کشف‌المحجوب هجویری غزنوی، چاپ افست از روی متن تصحیح شده والنسین ژوکوفسکی، چاپ امیرکبیر ۲۹۹-۳۰۰.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- قاموس کتاب مقدس، تألیف و ترجمه جیمز هاکس، کتابخانه طهوری، چاپ دوم: ۹۶۸.
- ۲- قرآن کریم، سوره مبارکه یوسف، آیه ۱۹.
- ۳- همانجا، آیه ۸۸.
- ۴- کشف‌الاسرار و عده‌الاسرار، تألیف ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۵: ۱۰۵.
- ۵- قرآن کریم، سوره مبارکه یوسف، آیه ۸۶.
- ۶- خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، تألیف آن ماری شیمبل، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی: ۴۳.
- ۷- در کتاب بدایع‌الوقایع زین‌الدین محمود واصفی به نام تعدادی از «خوانندگان» برمی‌خوریم که پیش نام «حافظ» دارند چون: حافظ بصیر، حافظ میر، حافظ حسن‌علی، حافظ حاجی، حافظ سلطان محمود عیسی، حافظ اوبهی، حافظ تربتی، حافظ چراغدان. و در شمار اینان، دو تن را هم به نام «خواننده» نام می‌برد: شاه محمد خواننده و سیه‌چه خواننده. ر.ک: